

تحلیل روایت‌شناسانه داستان حضرت یوسف (ع) با تکیه بر روایت‌شناسی

ساختارگرا

علی عدالتی نسب* / سیدعلی سراج**

دریافت مقاله:

۱۳۹۴/۰۵/۲۳

پذیرش:

۱۳۹۵/۰۳/۱۰

چکیده

داستان یکی از موضوعات اساسی و مهم قرآن است و بخش عظیمی از مطالب قرآن کریم به صورت داستان است و به نوعی مانند یک داستان بیان شده، تا اثربخشی آن بر مخاطب بیشتر باشد. داستان در قرآن، کار هنری مستقل و جدای از سایر موضوعات اصلی آن نیست، بلکه ابزاری برای به تحقق رساندن هدف هدایتی و تربیتی است. در قرآن داستان زمانی کاربرد دارد که به وسیله آن بتواند حقیقتی را تثبیت و باطلی را تغییر دهد، اما این امر هیچگاه مانع از آن نمی‌شود که ویژگی‌های هنری داستان‌پردازی در آن ظاهر نشود. در قرآن هم هدف دینی و هم طریقه هنری در بیان آن هدف مورد نظر است. داستان حضرت یوسف(ع) از جمله داستان‌های بلند قرآن است که به نوعی یک رمان قرآنی به حساب می‌آید و دربردارنده همه عناصر یک رمان است که با بیانی هنری به یک امر معنوی مهم پرداخته است. در این داستان حوادث به گونه‌ای طراحی شده که می‌توان یک تحلیل ساختاری جامع و یک ریخت‌شناسی همه‌جانبه از عناصر داستان ارائه داد. پژوهش حاضر می‌کوشد تا با بررسی عناصر رمان و تحلیل ساختاری آن در داستان حضرت یوسف، جلوه زیبایی‌شناسانه و اعجاز قرآن کریم را در بیان مطالب قرآنی بررسی کند و از این طریق شاخصه‌های مهم داستان‌پردازی را در قرآن کریم با تکیه بر این سوره تبیین کند. اجمالاً یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد همه شیوه‌های داستان‌پردازی در این سوره (داستان) رعایت شده است. شخصیت‌پردازی در آن طرحی دقیق و منظم دارد. حوادث داستان دارای توالی منظمی هستند، بازگشت زمانی و پیشواز زمانی بدر بخش خواب و رؤیا به طور کامل در این داستان مشاهده می‌شود و بین جنبه دینی داستان و بعد هنری آن تلفیق منطقی صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، داستان‌پردازی، داستان حضرت یوسف(ع)، تحلیل ساختاری داستان.

مقدمه

بیان سرگذشت‌ها، پندها، اندرزها، اندازها و تبشیرها در قرآن کریم به گونه‌های مختلفی نمود پیدا کرده است. در بسیاری از سوره‌ها، با استفاده از داستان‌پردازی، اغراض و مقاصد قرآنی به بهترین نحو ارائه شده است. داستان در قرآن وسیله‌ای برای دعوت به یکتاپرستی، زندگی صالح، عبرت از پیشینیان و پیشامدهای روی داده بر بندگان از زمان خلقت آدم تا بعثت پیامبر است. خداوند اغراض دینی را در قالب داستان و با تصویرگری‌های بی‌نظیر و به‌کارگیری عناصر مختلف داستانی (عناصر ساختاری و هنری) ارائه کرده تا قوی‌ترین تأثیر را بر مخاطب نهاد. هدف از داستان‌های قرآن، قرار دادن انسان در مسیر هموار بندگی و رهانیدن او از هر نوع موانع و آفات قرار گرفته در راه است و این دقیقاً همان هدف اصلی از نزول قرآن است. در قرآن تناسبی عجیب بین داستان‌ها و اهداف تربیتی آن قرار دارد و هر چیزی در جای خود و متناسب با آن هدف بیان شده است.

در قرآن کریم داستان‌های بسیاری وجود دارد که هر کدام از آنها به تناسب معنا و مضمونی که سوره دارد، در پی تبیین آن معنا و مضمون می‌آیند و آن را تشریح و معناها را تبیین می‌کند. در قرآن کریم حوادث مختلفی در قالب داستان گنجانده شده و این داستان‌ها نوعی بازگشت تاریخی به حوادثی است که از زمان آفرینش انسان تا زمان نزول قرآن رخ داده است. از جمله داستان‌های مهم و تأثیرگذار قرآن،

داستان پیامبران است که به صورت‌های مختلف در قرآن آمده است. داستان‌های مربوط به پیامبران در قرآن، داستان‌هایی پویا و دارای بافت داستانی بسیار عمیقی است که می‌توان عناصر مختلف داستانی را بر آنها اطلاق و جنبه‌های هنری داستان را در آنها بررسی و تحلیل کرد. داستان پیامبران چون کاروانی همیشه در حرکت و به هم پیوسته است که سرگذشت گذشتگان صالح و انسان‌های مؤمن و پیکار و مجاهدت آنها با مشرکان و معاندان و همین‌طور مجاهدت‌های پیامبران و مشکلات آنها، دعوت آنها و مراحل دعوت آنها را به تصویر می‌کشد. (قطب ب، بی تا: ج ۵۵/۱ و قطب الف، ۲۰۰۱: ۱۹۰-۱۱۷). سوره یوسف در قرآن یکی از داستان‌هایی است که علاوه بر اهداف تربیتی آن، از نظر شگردهای داستان‌پردازی و ساختار روایی، درخور توجه و بررسی است. در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کارکرد روایی عناصر داستان در سوره یوسف پرداخته می‌شود.

بیان مسئله

قصه‌های قرآنی با اغراضی مانند اثبات وحی و نبوت، بیان اینکه دین، واحد و از جانب خداست، هدف انبیاء یکی است، بیان نعمت خداوند بر بندگان، هشدار بندگان از وجود دشمنی دیرینه به نام شیطان، بیان قدرت الهی و جز اینها شکل گرفته است (قطب الف، ۲۰۰۱: ۱۵۵-۱۴۳). داستان‌های متعدد قرآنی در مورد

به داستان اختصاص داده شده است (فضل حسن، ۱۹۸۷: ۱۰).

سوره یوسف از سوره‌های مهم قرآنی است که از لحاظ جنبه‌های هنری و عناصر داستانی در سطح بسیار بالایی قرار دارد و همه عناصر داستانی معاصر با بهترین شیوه داستان‌پردازی در آن گنجانده شده است.

در قرآن کریم هر سوره‌ای در برگیرنده بخش یا بخش‌هایی از یک داستان است که دقیقاً متناسب با آن سوره و در خدمت تبیین اندیشه اصلی آن سوره به کار می‌رود. سوره یوسف با توجه به ویژگی خاص این داستان که در ابتدا با یک خواب آغاز می‌شود و سرانجام با به حقیقت پیوستن آن رؤیا خاتمه می‌یابد، به همین دلیل داستان یوسف (ع) به صورت کامل و با ذکر تمام جزئیات در این سوره بازگو شده است که همین امر باعث فراهم شدن زمینه‌ای مناسب در چگونگی عرضه هنری آن شده است. بنابراین، می‌توان این داستان را نمونه کاملی از شیوه داستان‌پردازی اسلامی دانست. در داستان حضرت یوسف به نوعی شاهد گونه‌ای ناب از واقع‌گرایی هستیم که به صورتی کاملاً ساده و به دور از هر نوع تکلف ارائه شده است. در این داستان ارزش‌های والای انسانی بی‌کم و کاست برجسته شده است و علاوه بر آن در ترسیم شخصیت‌ها، اعمال و رفتار آنها نیز شاهد گونه‌ای واقع‌گرایانه و ناب هستیم (فضل حسن، ۱۹۸۷: ۱۰).

ساختار داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن

جن و انس، پیامبران، پادشاهان، حاکمان، و ... است و در بیشتر سوره‌ها، داستان پیامبران در آیات بسیاری بیان شده است. برخی از این داستان‌ها از نظر کوتاه و بلندی با هم متفاوت‌اند و می‌توان در قالب‌های مختلف داستانی آنها را نام‌گذاری کرد. داستانک (مانند داستان زکریا و ایوب)، داستان کوتاه (هود، صالح، اسماعیل)، داستان متوسط (داوود و مریم) و داستان بلند (حضرت ابراهیم و سلیمان) و رمان (یوسف، عیسی، موسی) از گونه‌های مختلف داستان-پردازی در قرآن است (قطب الف، ۲۰۰۱: ۱۶۸-۱۶۵).

قصه یکی از مهم‌ترین عناصر ادبی در تصویرگری ارزش‌ها، عادات، مفاهیم، احساسات، تهذیب، تربیت و غیر آن است. به کارگیری آن در قرآن کریم نیز در راستای همین اهداف است. از جهت دیگر پرداختن به مضامین تربیتی و دینی در قالب داستان، بر خواننده تأثیر بیشتری دارد و تأثیرپذیری از حوادث را آسان‌تر می‌کند (ملبویی، ۱۳۷۶: ۹۹). نکته دیگر اینکه داستان در قرآن، نه به صورت موضوعی مستقل، بلکه در راستای همان رسالت هدایت بخشی و متناسب با روند عمومی و مناسب با تبیین و توضیح موضوع و محور اصلی سوره به کار می‌رود (عبدالعال، ۱۹۸۸: ۱/ ۴۴ و قطب الف، ۲۰۰۱: ۱۴۳). داستان در قرآن باید در راستای بیان عناصر هنری آن و رمز و رازهای زیبایی‌شناختی آن مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد؛ چرا که نزدیک به یک چهارم قرآن و به تعبیر بعضی‌ها حداقل یک ششم قرآن

بررسی قرار داده و بیشتر بر عنصر تربیتی و بُعد هدایتی این عناصر تکیه ورزیده‌اند.

آیت‌اللهی و همکاران (۱۳۸۶) در مقاله «تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف در قرآن کریم»، به بررسی و تحلیل عناصر داستانی نظیر زاویه دید، طرح، ساختار، اندیشه (تم و موضوع)، کشمکش، شخصیت، شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو، زمان و مکان پرداختند.

علیپور (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان «سوره یوسف در پرتو عناصر داستان‌نویسی معاصر» نیز عناصر داستان را در داستان حضرت یوسف (ع) بررسی کرده، ولی نظریه نقدی جدیدی را دنبال نکرده و تنها به ذکر عناصر داستان و ویژگی‌های آن اکتفا کرده است.

رضایی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ساختار داستانی حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم»، اهداف و سبک داستان‌پردازی را در قرآن بررسی کرده و به ویژگی‌های داستانی سوره یوسف اشاره کرده‌اند، ولی از لحاظ نقدی، تحلیل نقدی جدیدی ارائه نداده است.

زواری، محمد امین و حسن ذوالفقاری (۱۳۸۸) در مقاله «روایت‌شناسی قصه یوسف و زلیخا» به بررسی بن‌مایه‌های سه روایت از داستان حضرت یوسف در ادبیات فارسی پرداخته‌اند. این سه روایت عبارت‌اند از: یوسف و زلیخای طغانشاهی منسوب به فردوسی، یوسف و زلیخای خواجه مسعود قمی و یوسف و زلیخای عبدالرحمان جامی. نویسندگان در پژوهش خود به میزان پایبندی یا عدم پایبندی نظیره‌سازان داستان یوسف و زلیخا به اصل قرآنی آن

به گونه‌ای است که می‌توان یک تحلیل ساختاری و یک ریخت‌شناسی با توجه به الگوهای پراپ^۱ و نظریه‌پردازانی نظیر برمون^۲ و گرماس^۳ را بر آن تطبیق داد و پیرنگ^۴ آن با توجه به هماهنگی تامی که بین اجزای داستان وجود دارد، بر یک رابطه علی و معلولی کامل استوار است. بر این اساس با توجه به آرای پراپ، برمون و گرماس و به شیوه توصیفی-تحلیلی ابتدا پیرنگ و انواع آن و سپس سایر عناصر داستان به طور مختصر بررسی و بعد از آن با تحلیل ریخت‌شناسی و ساختاری داستان در سه سطح نمادها، شخصیت‌ها و ساختار حکایت به بررسی و تحلیل ساختاری داستان حضرت یوسف (ع) در سوره یوسف پرداخته می‌شود.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مختلفی در زمینه داستان حضرت یوسف (ع) انجام شده است و در این بررسی‌ها به زندگی حضرت یوسف (ع) در کتب مختلف تفسیری پرداخته‌اند. همچنین در زمینه عناصر داستان در سوره یوسف، پژوهش‌هایی انجام گرفته است، از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

کاظمی (۱۳۸۴) در مقاله «ساختار هنری قرآن کریم در سوره یوسف»، ساختار عناصر داستان و به‌ویژه شخصیت‌های داستان را مورد

1. prop
2. Bremond
3. A.g. Greimas
4. plot

سوره در اسلوب و شیوه عرضه و همچنین در مفاهیم و معانی، بیان‌کننده شرایطی است که پیامبر در محاصره اقتصادی و بعد از آن عام‌الحرزن بود. سوره جهت دلداری پیامبر و عبرت‌گیری او از داستان یوسف و برادرانش و اوضاع اقتصادی آن زمان نازل شد (قطب، ب، ۱۹۵۰: ۴). خداوند با نزول این سوره و بیان داستان پر از مشکلات و محنت‌های یکی از پیامبران، به دلجویی پیامبر پرداخته و راهنمایی‌هایی برای رهایی از این بن‌بست به او الهام می‌کند. درست همانند یوسف (ع) که پس از دوری از پدرش و مبتلا شدن به انواع مشکلات سرانجام با عزت و سربلندی از این همه آزمایش‌های خطرناک موفق خارج شد تا مرحله دیگری از آزمایش‌ها را با بودن در رفاه و در دست داشتن قدرت آغاز کند، خداوند هم به پیامبر صبر کردن و نتیجه گرفتن را پیشنهاد می‌کند.

نکته دیگر اینکه خداوند به پیامبر (ص) می‌گوید همان‌گونه که یوسف (ع) را از سرزمین پدری‌اش دور کردند، او را اذیت کردند، به او بی‌احترامی کردند، ولی او سرانجام برادران خود را نه تنها عفو نمود، بلکه آنان را اکرام کرد، تو هم دقیقاً همان شرایط یوسف (ع) را داری و باید بر مخالفان راه عفو را پیش‌بگیری و از این طریق آنان را به سوی خود جذب کنی (همان‌جا). به طور کلی مهم‌ترین ویژگی‌های داستان حضرت یوسف (ع) عبارت‌ند از:

- شخصیت‌پردازی مناسب و عرضه هر کدام از شخصیت‌ها در راستای خدمت به شخصیت اصلی.

پرداخته‌اند. وجه متمایز پژوهش حاضر در این است که ضمن تطبیق دیدگاه‌های نظریه‌پردازان روایت‌شناسی ساختارگرا به بررسی کارکرد روایی عناصر داستان در سوره یوسف پرداخته و نشان داده است که بین ساختار روایی و هنری داستان و محتوای آن رابطه معناداری وجود دارد و به همین دلیل این پژوهش کاملاً بدیع و نو است.

واحدهای درونمایه‌ای، ویژگی‌های غالب داستان

واحدهای درونمایه‌ای یا واحد روایی، انگیزه‌ها یا موتیف‌هایی هستند که ارتباطات بین شخصیت‌ها را بر اساس ارتباط منطقی بین افعال تحکیم می‌بخشد. واحد درونمایه‌ای مشخصه‌های برجسته‌ای در آثار ادبی است که پیوسته در آن آثار تکرار می‌شود. واحد درونمایه‌ای، نوعی حادثه، تصویر یا صحنه است که در آثار متعلق به هر گونه ادبی دیده می‌شود. واحدهای روایی «یک جزء روایی کوچک از کل روایت است که در ساختار روایت مطرح است» (سبزیان و کزازی، ۱۳۸۸: ۳۳۴).

هر داستانی یک موضوع، اندیشه و درونمایه خاص خود را دارد که عنصر غالب آن داستان به شمار می‌آید. بیان ولایت خداوند نسبت به بنده مخلص خدا آگاهی و حقیقت‌طلبی، کمال‌جویی، رسیدن به ارزش‌ها، مدارا، بخشش، لطف خداوند و ... از مهم‌ترین مضامین اصلی سوره یوسف است. علاوه بر این، این

- برخورد و کشمکش^۳: تعرض دو نیرو یا دو شخصیت با یکدیگر است و از عناصر مهم پیرنگ است که باعث می‌شود داستان جوی الهیابی به خود بگیرد (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۲۹۵ و داد، ۱۳۹۰: ۲۴۲).

- تعلیق^۴: بلا تکلیفی پایان کار است که خواننده در پی آن می‌باشد (داد، ۱۳۹۰: ۲۹۶).

- بحران^۵: نقطه‌ای که نیروهای معارض و کشمکش‌گر با هم تلاقی می‌کند (یونسی، ۱۳۷۹: ۲۴۹).

- اوج^۶: نکته و لطف داستان و جای بزنگاه آن، اوج داستان است.

- گره‌گشایی^۷: گره‌گشایی شامل حوادثی است که در پی اوج داستان رخ می‌دهد و به نوعی ابهام‌ها را برطرف و سرنوشت شخصیت‌ها و شخصیت اصلی را روشن می‌کند (انوشه، ۱۳۷۸: ۱۱۷۷).

- پایان^۸: سرانجام و قصد و غرض اصلی هر داستان و محتوا و درون‌مایه اصلی آن در این مرحله آشکار می‌شود (داد، ۱۳۹۰: ۸۵).

در تحلیل روایت‌شناختی داستان به طور کلی وقتی به امر ساختارگرایی و ریخت‌شناسی داستان رجوع می‌کنیم، همواره نظریات کسانی مانند پراپ به ذهن خطور می‌کند. کارکرد نزد پراپ یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نظر اهمیتی که در جریان قصه دارد، تعریف می-

- به کارگیری عنصر کشمکش و ایجاد گره‌افکنی در داستان به قصد تأثیرگذاری هنری.

- سرشار بودن از نیروی عواطف و احساسات.

- ایجاد صحنه‌های ناگهانی و غیر منتظره به قصد غافلگیر کردن مخاطب و قدرت تأثیر برانگیزی او.

- به کارگیری عنصر گفت‌وگو به عنوان عنصر اصلی بیان داستان.

افعال و انگیزش‌ها (پیرنگ)

طرح یا پیرنگ از عناصر مهم داستان است و عبارت است از ساختار رویدادهای روایی یا نمایش که آگاهانه گزینش شده است و منطق درونی آن را تشکیل می‌دهد (انوشه، ۱۳۷۸: ۲۹۱ و العید الف، ۲۰۱۰: ۴۱). ارسطو در آثار خود که به بحث در مورد تراژدی می‌پردازد، پیرنگ را متشکل از سه بخش می‌داند: آغاز، میانه و پایان. داستان از جایی شروع و ادامه می‌یابد و سرانجام به جایی ختم می‌شود (العید ب، ۱۹۹۸: ۵۵). هر طرح و پیرنگ دارای اجزایی است که این اجزاء عبارت‌ند از:

- شروع^۱: که در حقیقت نقطه آغاز داستان است.

- گره‌افکنی^۲: وقایعی که از آغاز داستان تا زمان تغییر سرنوشت قهرمان داستان رخ می‌دهد، گره‌افکنی نام دارد (انوشه، ۱۳۷۸: ۱۱۷۷).

3. conflict
4. suspense
5. crisis
6. climax
7. resolution
8. end

1. start
2. complication

عدم تعادل
فشار (۲)
تعادل ثانویه
تلاش

او برای نشان دادن نقشه یک پی‌رفت به سه مرحله تدریجی تکاملی اشاره می‌کند. از نظر برمون، پی‌رفت‌های بنیادین روایی به مثابه زنجیره‌ای از سه کارکرد اصلی است و با سه مرحله پدیدار شدن هر فرایند روایی مطابقت دارد: «بالقوگی»^{۱۰} یعنی موقعیتی که آغاز کننده یک مکان است؛ فعلیت یافتن یا نیافتن^{۱۱} یک امکان؛ انجام‌پذیری یا انجام‌ناپذیری^{۱۲}.

نخست: موقعیت پایداری ایجاد می‌شود.
دوم: فرصت تغییر آن موقعیت پیش می‌آید.
سوم: آن موقعیت تغییر می‌کند یا نمی‌کند
(احمدی، ۱۳۷۲: ۱۷۰-۱۶۸).

بنابراین، در هر مرحله از گسترش پی‌رفت، حق انتخاب یا امکان دگرگونی وجود دارد. مرحله دوم از این مراحل سه‌گانه را مرحله گذار نامیده‌اند که خود می‌تواند دربرگیرنده سلسله‌ای از کارکردها در قالب پی‌رفت‌های جداگانه باشد (همان: ۱۷۰). برمون ساختار هر روایتی را با یک بردار یا با پرواز یک تیر مقایسه می‌کند. کافی است کمان کشیده شود و تیر به سوی هدف نشانه رود تا موقعیت پایه به وجود آید. به فعل درنیامدن این موقعیت، همان خارج کردن تیر از چله کمان است، بی‌آنکه پرتابش کنیم؛ اما همین

شود. او در کنار سی و یک کارکرد از هفت دسته شخصیت نام می‌برد: «شورر»^۱، «بخشنده»^۲، «یاری‌گر»^۳، «شاهزاده خانم»^۴، «گسیل‌دارنده»^۵، «قهرمان»^۶ و «قهرمان دروغین»^۷ (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۳). وی می‌گوید: «نیروهای آشفته‌ساز، ساختار یک وضعیت متعادل آغازین را در روایت دستخوش آشفتگی می‌کند. این آشفتگی به عدم تعادل و برهم خوردن موقعیت می‌انجامد، سپس رویدادی به استقرار دوباره تعادل که گونه اصلاح شده تعادل آغازین است، منجر می‌شود» (همان: ۶۳). پراپ این تغییر وضعیت را «رخداد»^۸ نامید. به نظر او این تغییر وضعیت یا رخداد از عناصر اصلی روایت است.

از نظر برمون واحد پایه روایت کارکرد نیست، بلکه توالی منطقی چند کارکرد را به عنوان واحد اساسی مورد توجه قرار داد که معادل «پی‌رفت»^۹ است و یک داستان کامل، هرچند که بلند و پیچیده باشد، می‌تواند تلفیقی از پی‌رفت‌ها باشد (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۰). برمون هر پی‌رفت را ناشی از حرکت از موقعیت تعادل به سمت عدم تعادل و بازگشت مجدد به سوی تعادل می‌داند (همان: ۱۴۱):

تعادل اولیه
فشار (۱)

1. the Villain
2. the Donor
3. the Helper
4. the Princess
5. the Dispatcher
6. the Hero
7. the False hero
8. event
9. Sequence

10. Virtuality
11. None /Actualization
12. None/Achivement

یوسف(ع)؛ زندانی کردن یوسف(ع) در چاه؛ آمدن کاروانیان و گرفتن یوسف(ع) از چاه؛ فروختن یوسف(ع) به بهایی اندک؛ راه یافتن یوسف(ع) به قصر؛ دلبستن زلیخا به او و مکر او و رسوا شدن او نزد زنان مصری؛ دعای یوسف(ع)؛ مستجاب شدن دعای او و رفتنش به زندان؛ حضور دو جوان در کنار وی در زندان و تعبیر خواب آنها و خواستن از آنها مبنی بر یاد کردن از او نزد پادشاه؛ خواب پادشاه و یادآوری زندانی و تعبیر خواب یوسف(ع)؛ مکانت یافتن یوسف(ع) نزد پادشاه؛ آمدن قحطی و حضور بردارن یوسف(ع) در مصر؛ آمدن برادران یوسف و گروهگیری وی از آنها و آشکار کردن راز آنها و گذاشتن جام پادشاه در کیسه آنها (برادر)؛ اندوهگینی مجدد برای یعقوب(ع)؛ آشکار شدن راز یوسف(ع) بر برادران؛ فرستادن پیراهن یوسف و بینا شدن یعقوب(ع)؛ اعتراف برادران؛ بخشیده شدن آنها؛ راه یافتن خانواده یوسف(ع) به قصر.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود بین حوادث داستان انسجام و نظم منطقی برقرار است. حوادث داستان بر مبنای یک رابطه علی و معلولی استوار است. آغاز، میانه و پایان داستان مشخص و هرکدام از آنها خود یک مقدمه‌چینی منظمی دارد. هر جزئی از داستان، مکمل جزئی پیشینی یا شرح و تفصیلی برای آن یا امری هماهنگ با آن است و همه اجزا تابع یک محور فکری واحدی است. سه آیه آغازین این سوره خبر نزول قرآن و سلامت وحی و بعد از آن خواب دیدن حضرت یوسف(ع) و سپس تعبیر حضرت

که تیر از چله رها شد، هرچند شاید باد آن را ببرد یا از اشیای گوناگونی کمانه کند، در نهایت به هدف می‌زند یا نمی‌زند (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

طبق نظریه گرماس به مجموعه شخصیت‌ها و افعال آنها می‌توان عوامل یا کنش‌گرها^۱ را اطلاق کرد که براساس تقابل‌های دوگانه معاشناختی به سه دسته دوتایی تقسیم می‌شوند:

- ارتباط خواستاری: فاعل/ هدف
- ارتباط اطلاع رسانی: فرستنده/ گیرنده
- ارتباط رقابتی: یاری دهنده/ بازدارنده (العید، ۱۹۹۸: ۸۱).

با توجه به آنچه در این زمینه بیان شد، در تحلیل پیرنگ و تحلیل ساختاری آن ابتدا خلاصه‌ای از داستان بیان می‌شود و عناصر پیرنگ در آن مشخص می‌شود، سپس با توجه به الگوهای مذکور داستان بررسی و تحلیل می‌شود.

سوره یوسف با ذکر سخنانی در مورد قرآن و نزول آن به زبان عربی آغاز می‌شود، سپس به جایگاه داستان در قرآن اشاره می‌شود و بهترین داستان یعنی داستان حضرت یوسف(ع) برای حکایت بر پیامبر معرفی می‌شود، بعد از آن به ترتیب حوادث داستان بدین قرار است:

خواب یوسف(ع)؛ برحذر داشتن یوسف(ع) از گفتن خواب به برادران؛ برگزیده شدن یوسف(ع)؛ تعبیر خواب یوسف(ع)؛ حسادت برادران و نقشه آنها مبنی بر طرد یا قتل

شخصیت اصلی یعنی یوسف (ع) با به صحنه در آوردن او آغاز می‌شود، سپس پدرش بر اساس اهمیت در جهت دادن به حوادث و صحنه‌های بعدی پس از ظاهر شدن در صحنه، زمینه را برای ظهور برادران یوسف (ع) با هشدار در بازگو نکردن خواب برای آنان فراهم می‌کند و بعد از آن بقیه شخصیت‌ها نقش ایفا می‌کنند و در پایان نیز شخصیتی که به عنوان آخرین شخصیت از صحنه داستان خارج می‌شود، همان شخصیت یوسف (ع) است که اول بار به صحنه آمده بود. بنابراین، در تمام حوادث، در ظهور شخصیت‌ها نوعی انسجام و هماهنگی منطقی به گونه‌ای بسیار نیکو و شایسته است. پیرنگ هنری داستان، ابتدای داستان را به انتهای آن وصل می‌کند. این نظم و هماهنگی داستان در قالب عناصر پیرنگ به شکل زیر است:

یعقوب (ع) از این خواب است و بعد از این واقعه، حوادث یکی پس از دیگری به گونه‌ای صد در صد مخالف تعبیر حضرت یعقوب (ع) به پیش می‌رود تا جوی مبهم و نامعین را که نشانه دیگری از غفلت شخص پیامبر (ص) و حتی خود یعقوب و یوسف (ع) از این حوادث است، بهتر به تصویر بکشد و علاوه بر این بیانگر و حیانی بودن باشد که در مقدمه بدان اشاره شد (قطب ب، ۱۹۵۰: ۲۷/۴).

در آیه پنجم همین سوره، یعقوب (ع) پس از بیان خواب از سوی یوسف (ع) بلافاصله به او هشدار می‌دهد که خوابش را به برادرانش نگوید. ورود شخصیت‌های داستان و تناسب و انسجام منطقی در ظهور این شخصیت‌ها همگی نشان از پیرنگی زیبا و به هم پیوسته دارد. بدین ترتیب، داستان درست بر اساس اهمیت و اهتمام به

جدول ۱. نظم و هماهنگی داستان حضرت یوسف (ع) در قالب عناصر پیرنگ

شروع	خواب یوسف (ع) - صحبت یعقوب (ع) مبنی بر در میان نگذاشتن آن با برادران
گره‌افکنی	حسادت برادران - نقشه برادران
برخورد	کشمکش میان یوسف (ع) با برادران و یعقوب (ع) با پسران در مرحله اول (به چاه انداختن یوسف) - برخورد یعقوب با پسران - کشمکش میان یوسف بعد از فروخته شدن (خریدار - عزیز - قصر - زندان - برادران) - کشمکش میان یعقوب و پسران (مرحله دوم قحطی)
تعلیق	به چاه انداخته شدن (مرحله اول) - فروخته شدن به عزیز (مرحله دوم) - زندانی شدن (مرحله سوم)
بحران	انداختن یوسف به چاه و آوردن پیراهن یوسف (مرحله اول) - تهمت زدن زن عزیز مصر به یوسف و دلدادگی او و به زندان انداخته شدن او (مرحله دوم) - قحطی (مرحله سوم) - ماجرای برادر یوسف و جام پادشاه (مرحله چهارم)
اوج	راه یافتن یوسف (ع) به قصر داستان دلدادگی زن عزیز و زنان مصری - برخورد برادران با یوسف (ع) در قصر و شناختن آن

گره‌گشایی	آمدن برادر یوسف به مصر- مشخص شدن جریان جام پادشاه و نقشه یوسف(ع)- فرستادن پیراهن یوسف(ع) برای یعقوب
پایان	شنیدن بوی پیراهن یوسف- رفتن خانواده یوسف(ع) به مصر و مشخص شدن تعبیر خواب یوسف(ع)

جدول ۲. نمادهای داستان براساس تلفیقی از الگوهای پراب، برمون و گرماس

۱	وضعیت اولیه یا موقعیت پایدار	زندگی عادی یوسف(ع) و پدر و برادرانش- خواب حضرت یوسف(ع)- اکرام یوسف(ع) توسط یعقوب(ع)- برحذر داشتن او از برادران (یوسف/ ۳-۱)
۲	تغییر وضعیت	حسادت برادران- بیم حضرت یعقوب(ع) بر یوسف(ع)
۳	سرپیچی	نقشه برادران- به چاه انداختن یوسف(ع)
۴	شرارت	نقشه برای قتل یوسف(ع)- به چاه انداختن و سپس فروختن یوسف(ع)
۵	شر	برادران- زن عزیز و وسوسه‌های شیطانی
۶	قهرمان	ظهور یوسف(ع) در قصر- اجابت نکردن زن عزیز و انتخاب زندان
۷	واکنش قهرمان	انتخاب زندان- مبارزه با پلیدی‌ها- تعبیر خواب- نجات مصر- بخشش برادران
۸	رفع شر	بخشیدن برادران- مقابله با قحطی- عزت یافتن یوسف(ع) و خانواده‌اش

بر اساس نظریه پراب، در جریان روایت داستان‌ها همیشه در ابتدای امر، یک موقعیت پایدار وجود دارد مانند آنچه در جدول مشاهده می‌شود و بعد از آن این موقعیت پایدار به هم می‌خورد و با ظهور عنصر شر و شرارات، زمینه برای ظهور موقعیتی جدید فراهم می‌شود که در نهایت با ورود قهرمان به عرصه داستان این تغییر وضعیت به صورتی زیبا به پایان می‌رسد.

جدول ۳. کنش شخصیت‌های اصلی

انگیزش	نوع ارتباط	شخصیت	نوع کنش
هدایت- سعادت جامعه	خواستاری- عشق	۱. یعقوب(ع)	کنشگر
مساعدت- مشارکت	رقابتی: ضدقهرمان	۲. برادران	
مساعدت- یاری	رقابتی: یاریگر	۳. عزیز مصر	
یاریگر	عشق- محبت	۴. برادر تنی یوسف(ع)	
معاند= یاریگر	رقابتی: عشق	۵. زن عزیز مصر	

کنش پذیر	یوسف(ع) یعقوب(ع)	قهرمان یارینگر	مشارکت- مساعدت ارتباط- وحدت- هدایت
راوی	سوم شخص	هدایتی	دلدارای پیامبر(ص)
روایت‌شنو	پیامبر(ص)- جامعه بشری	عبرت‌پذیری	هدایت جامعه- عبرت

آنها ابتدا یوسف(ع) را به بهایی اندک فروختند، ولی بعد از آن رئیس کاروانیان پشیمان می‌شود و این همان جریانی است که در ادبیات داستانی معاصر می‌توان آن را نمونه والای شخصیت-پردازی به حساب آورد. راوی به طور کلی جبرئیل و وحی الهی است و در وهله اول روایت‌گیر پیامبر و سپس جامعه است که داستان با هدف ارشادی و هدایتی و به‌ویژه زمانی که پیامبر در آن قرار داشت، بر پیامبر نازل شده است.

همان‌گونه که در این جدول مشخص است، نوع کنش و عمل و عکس‌العمل شخصیت‌های اصلی بررسی شده است و یک شخصیت در عین حال که کنشگر است، کنش‌پذیر هم هست. سیر تطور شخصیت‌ها نیز به‌گونه‌ای است که ممکن است در ابتدا رفتاری ضدقهرمانانه داشته باشد، ولی بعد از آن به رفتاری متضاد تبدیل می‌شود. مانند آنچه در شخصیت زن عزیز مصر مشاهده می‌کنیم (یوسف / ۲۶-۲۳ و ۵۳-۵۰). شخصیت-های دیگر داستان مانند کاروانیان نیز این گونه‌اند.

جدول ۴. ساختار (۱)

این عنوان که بر موم آن را مطرح کرده است، دقیقاً همان وضعیت اولیه‌ای است که پراپ ارائه داده و در حقیقت همان آیات اولیه سوره یوسف(ع) است.	تعادل اولیه (موقعیت اولیه)
حسادت برادران و نقشه آنها و فروش یوسف(ع) به کاروانیان و بعد از آن فروش وی به عزیز مصر و دلداگی زن عزیز و به زندان انداختن یوسف.	برهم خوردن تعادل (زمینه تغییر)
قضیه هم‌زندانی‌های یوسف- تعبیر خواب- آمدن قحطی- نجات مصر	تعادل مجدد (تغییر یا عدم تغییر)

جدول ۵. ساختار (۲)

زندگی عادی خانواده یعقوب(ع)- خواب حضرت یوسف(ع).	تعادل اولیه
حسادت برادران یوسف(ع)- به چاه انداختن و در نهایت فروختن وی.	فشار (۱)
گم شدن یوسف و دروغ گفتن برادران مبنی بر اینکه یوسف را گرگ خورده است.	عدم تعادل
تلاش زن عزیز برای اغفال یوسف(ع)- فشار بر یوسف- به زندان انداختن یوسف(ع).	فشار (۲)
تعبیر خواب پادشاه- آمدن قحطه و مقابله با آن با نقشه حضرت یوسف(ع).	تعادل ثانویه
تلاش برای رهایی مردم از قحطی- بخشیدن برادران- اکرام آنها.	تلاش

با بررسی جداول مربوط به ساختار و نمادها و شخصیت‌ها در داستان حضرت یوسف(ع) متوجه چند نکته می‌شویم: نمادهای مذکور بر تمامی ساختار داستان به خوبی قابل اطلاق است و با وجود اینکه تمام این داستان حدود ۱۰۰ آیه است، ولی داستان‌پردازی آن در حد یک رمان است؛ به طوری که همه عناصر ساختاری و ریخت‌شناسی بر روی آن اجرا می‌شود. نکته دیگر اینکه همه این ساختارها بیان‌کننده این اصل است که در داستان حوادث منطقی و منظم هستند و بر اساس یک رابطه علی و معلولی ادامه می‌یابند و مقدمه و میانه و پایان داستان دقیقاً همان موقعیت‌های سه‌گانه‌ای است که در جداول مطرح شد و مشاهده می‌شود که در ابتدا یک موقعیت اولیه و حالت تعادلی برقرار است و بعد از آن این موقعیت و یا تعادل برهم می‌خورد و در پی آن و بر اساس یک سری کنش‌ها و واکنش‌ها آن موقعیت به تعادل اولیه خود بازمی‌گردد.

شخصیت (character) و شخصیت‌پردازی (characterization)

واژه شخصیت با توجه به موضوع گفتار یا نوشتاری که این واژه را به کار می‌گیرد، دارای

معانی متفاوتی است. در متون روایی و ادبیات داستانی، این واژه تعریف دیگری دارد. اگر برای گونه‌های روایی، اعم از حکایت، قصه، داستان و افسانه، این تعریف را بپذیریم که داستان در وهله نخست، بازنمایی رخدادهاست، می‌توانیم بگوییم فاعل و مفعول این رخدادها، شخصیت است. در تعریفی دیگر، «شخصیت‌ها، آدم‌های حاضر در داستان هستند که دست به کنش‌هایی می‌زنند که منجر به حل قطعی داستان می‌شود» (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۲۵). به طور کلی شخصیت‌ها اشخاص ساخته شده داستان و مخلوق ذهن نویسنده است. خلق شخصیت‌های داستان که نویسنده هر یک را با خصوصیات اخلاقی و روحی معینی در داستان می‌آفریند، شخصیت‌پردازی نام دارد. در حقیقت، «خلق عینی و تصویری اشخاص تخیلی در نمایشنامه، فیلم‌نامه، شعر روایتی، قصه، رمان و داستان کوتاه، شخصیت‌پردازی نامیده می‌شود. در ادبیات، اشخاص داستان با شخصیت‌پردازی به عنوان اشخاص واقعی پیش چشم خواننده تجسم می‌یابند» (داد، ۱۳۹۰: ۳۰۳ و مستور، ۱۳۸۶: ۳۳). اصلی‌ترین روش‌های شخصیت‌پردازی، توصیف گفتار و کردار، افکار و ظاهر اشخاص داستان است (عبدالهیان، ۱۳۷۷: ۵۰).

جدول ۶. شخصیت و شخصیت‌پردازی

شخصیت‌پردازی	شخصیت: نقش و کارکرد
در این سوره به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم و از طرق مختلفی شخصیت یوسف(ع) تصویر شده است. در برخی از	حضرت یوسف(ع): (اصلی - فعال - پویا) شخصیت یوسف(ع) به عنوان قهرمان داستان، شخصیتی است که در طول داستان به صورت کامل عرضه شده و هیچ ابهامی در

<p>آیه‌ها خداوند به‌طور مستقیم از سوی خودش و یا از سوی خود یوسف (ع) و بعضی دیگر از شخصیت‌های فرعی داستان به توصیف و معرفی او می‌پردازد (یوسف/ ۶، ۲۱، ۲۹، ۴۳-۴۱) و در برخی دیگر از آیات نیز خداوند به‌طور غیرمستقیم و با تکیه بر حرکات و جهت‌گیری‌های خود یوسف (ع) به ارائه توضیحاتی درباره ویژگی‌های اخلاقی و عقیدتی او اقدام می‌کند (یوسف/ ۴۱، ۴۹ و ۵۳). از زبان هم سلولی‌هایش و از سوی خود، محسن و مخلص خوانده می‌شود.</p>	<p>زندگی او وجود ندارد. اگرچه او یک شخصیت والاست که خود پیامبر و زیر نظر پیامبری دیگر تربیت شده است، به صورت یک فرد عادی که ممکن است در معرض خطا باشد، تصویرپردازی شده است. کسی است که دارای نقطه ضعف‌های بشری است و از اینکه در سلک جاهلان قرار گیرد، به خدا پناه می‌برد. در تمام جریان داستان، یوسف (ع) فردی است مصمم و خداترس که این ویژگی‌ها حتی یک لحظه هم از او جدا نمی‌شود. او با وجود اینکه پیامبر است ولی در جریان داستان پس از چند سال به پختگی کامل می‌رسد و پیامبری خود را اعلام می‌دارد.</p>
<p>این شخصیت نیز همچون سایر شخصیت‌ها، بیشتر در لابه لای سخنان و عملکردهایش به معرض دید گذاشته شده؛ اما در یک آیه و در ضمن نصیحت کردن یعقوب (ع) به فرزندانش که از یک در وارد شهر نشوند، خداوند او را دارای دانشی بزرگ و فراوان که خود به او بخشیده، معرفی می‌کند (یوسف: ۶۷). به جز این مورد، در سایر بخش‌ها شخصیت ایشان به طریق غیر مستقیم عرضه شده است.</p>	<p>حضرت یعقوب (ع): (فرعی - مکمل - پویا) شخصیت یعقوب (ع) یکی از شخصیت‌های فرعی داستان است که در همان لحظات آغازین و درست بعد از یوسف (ع) با آن آشنا می‌شویم. او پدري است دوستدار و بی‌قرار که در زمینه تحقق وعده‌های خدایی درباره یوسف (ع) لحظه‌ای شک به خود راه نمی‌دهد. وی کسی است که در تمام صحنه‌های مصیبت و رویارویی با آن همواره از امید به بازگشت یوسف (ع) و سایر فرزندانش براساس شناختی که از خداوند دارد، دم می‌زند و تمام درد و رنج‌هایش را نزد خداوند بازگو می‌کند و خوردن غصه و خودخوری باعث نابینا شدن وی می‌شود. و به طور کلی وی شخصیتی دلسوز، با محبت، رنج‌دیده و متکی به خداوند و امیدوار به وعده‌هایش است.</p>
<p>معرفی شخصیت‌ها در این قسمت نیز فقط به صورت غیرمستقیم صورت گرفته، لذا خداوند بدون اینکه از سوی خود به معرفی آنها اقدام کند با به نمایش گذاشتن سخنان و عملکرد آنها تصویری مناسب و کامل را از برادران یوسف (ع) در معرض دید مخاطبان قرار داده و به معرفی آنها پرداخته است.</p>	<p>برادران: (فرعی - پویا) برادران یوسف (ع) با توجه به واکنش‌های خود در مورد یوسف (ع)، شخصیت‌هایی تا حدودی متفاوت، از خود ارائه می‌دهند. آنان کسانی هستند که از محبت پدر به یوسف (ع) حسادت می‌ورزند و در پی راه حلی برای رفع این مشکل بر می‌آیند و در ابتدا تصمیم به اجرای جنایت هولناک خود می‌گیرند؛ اما ناگهان در این میان شخصیت یکی از برادران به گونه‌ای متفاوت، با پیشنهاد دادن راه‌حلی کم‌خطرتر وارد صحنه نمایش می‌شود و بدین ترتیب، داستان در راستای حرکت به سوی محقق شدن خواب یوسف (ع)، تغییر جهت می‌یابد.</p>

<p>شیوه معرفی شخصیت زن عزیز مصر و بیان ویژگی‌های روانی و شخصیتی او در اثنای داستان فقط به صورت غیر مستقیم و تنها از لابه‌لای گفت‌وگوها و نحوه عکس-العمل‌های او در برابر حوادث پیش آمده عرضه شده است و از لابه‌لای رفتار او، شخصیتش را نیز مطرح می‌کند و اگرچه او به ظاهر یک مانع و مشکل برای یوسف(ع) بود، در حقیقت او یکی از عناصر ترسیم شخصیت یوسف(ع) بوده است.</p>	<p>زن عزیز مصر: (پچیده-مکمل-پویا)</p> <p>زن عزیز یکی از شخصیت‌هایی است که در تصویرگری شخصیت یوسف(ع) بسیار مهم و تأثیرگذار بوده است و علاوه بر آن با بررسی اعمال و رفتار آن می‌توان به شخصیت او و یوسف(ع) نیز پی برد. او کسی است گیرودار شهوات جنسی، چشم از هر نوع ارزش مثبت اخلاقی فرو می‌بندد و در این راستا از هیچ عملی سر باز نمی‌زند. با وجود اینکه یک شخصیت مهم و در رأس مملکت است، خواسته‌اش را که رسیدن به یوسف(ع) است، بر هر چیزی ترجیح می‌دهد. او در مدت سال‌های زندانی بودن یوسف(ع) محبت خود را نسبت به او از دست نداده و حتی به جرم خود و دروغ بودن اتهامش به یوسف(ع) اعتراف می‌کند (یوسف: ۵۱).</p>
<p>این شخصیت به صورت غیرمستقیم و در لابه‌لای آیاتی که در مورد خطای زنش و اتهام او به یوسف(ع) مطرح می‌شود، حضوری فرعی و جزئی دارد.</p>	<p>عزیز مصر: (فرعی- ایستا)</p> <p>عزیز شخصیتی است که نماینده مردان طبقه بالای جامعه است. وی کسی است که در ماجرای همسرش با حضرت یوسف(ع) با تساهل برخورد می‌کند و از خطاکاری زن خود می‌گذرد (یوسف: ۲۵-۲۸). ریا، توجه به ظواهر شخصیتی برای حفظ موقعیت سیاسی و اجتماعی و بی‌توجهی به رفتارهای خانوادگی، از برخی ویژگی‌های شخصیتی وی است.</p>
<p>ترسیم شخصیت و شخصیت‌پردازی این زنان به شیوه غیرمستقیم و در جریان ترسیم شخصیت زن عزیز مصر به آنها پرداخته می‌شود.</p>	<p>زنان شهر: (فرعی- ایستا)</p> <p>آنان کسانی هستند که در ابتدای کار زن عزیز را به دلیل دل‌بستگی‌اش به یک برده، سرزنش می‌کنند؛ ولی بعد از ماجرا مشخص می‌شود که ویژگی شخصیتی آنها مانند زن عزیز است. آنها آن‌گونه غرق جمال و زیبایی یوسف‌اند که ندانسته دست خود را بریده و با تبعیت از شهوت، جانب زن عزیز را گرفتند؛ ولی سرانجام و بعد از گذر سال‌ها به جرم خود اعتراف کردند.</p>

جلو می‌برد و حوادثی را بیان می‌کند که در سیر روایی داستان هنوز رخ نداده‌اند و یا در زمان آینده رخ خواهند داد که از آن تعبیر به پیشواز زمانی^۱ یا زمان‌پریشی می‌شود و گاهی بر خلاف جریان روایت، راوی به حادثه‌ای بازمی‌گردد که در زمان گذشته رخ داده است که از آن تعبیر به بازگشت زمانی^۲ می‌شود (زیتونی، ۲۰۰۲: ۱۸). در ادبیات داستانی از بازگشت زمانی و پیشواز زمانی به پس‌نگری^۳ و پیش‌نگری^۴ نیز تعبیر می‌شود و اولین کسی که این را وضع کرد، ژرار ژنت بود (کنان، ۱۳۸۷: ۵۶).

از نظر زمانی در داستان یوسف دو امر مطرح می‌شود: یکی زمان از نظر زمان واقعی و محیط اجتماعی داستان که با عنصر صحنه و مکان با هم درآمیخته می‌شود و دیگر زمان از بُعد هنری و روایی آن و به عبارت دیگر، زمان روایت مورد توجه است. از نظر زمان واقعی، به نظر سید قطب، حکامی که در زمان یوسف (ع) بر مصر حکومت می‌کردند، نمی‌توانند اصلیتی مصری داشته باشند؛ چرا که بعضی از الفاظ و تعبیراتی که در لابه‌لای سخنان آنان به گوش می‌رسد، بسیار متفاوت از واژه‌ها و تعبیراتی است که خداوند در هنگام صحبت از موسی (ع) و فرعون به کار می‌برد. دیگر اینکه به برخی آیات در داستان حضرت یوسف (ع) (از جمله آیات ۲۹ و ۳۱ سوره یوسف) که مضمون یکتاپرستی دارند، اشاره می‌کند و آنها را دلیلی برای جدا بودن

در مورد شخصیت‌ها، در این جدول به شخصیت‌های اصلی داستان اشاره شده است و همان‌گونه که مشاهده می‌شود، به جز شخصیت اصلی داستان، بقیه به نوعی فرعی و نقش مکمل دارند که ترسیم این شخصیت‌ها در گرو یکدیگر شکل می‌گیرد. شخصیت‌های چون پادشاه و کاروانیان و هم زندانی‌های یوسف، اگرچه جز شخصیت‌های اصلی به شمار نمی‌آیند، طرح داستان بدون آنان ناقص است. برخی از این شخصیت‌ها در طول داستان ثابت و تحولی ندارند که از آنها تعبیر به شخصیت‌های ایستا می‌شود، مانند عزیز مصر، زنان شهر و برادران و برخی از آنها نیز در طی روند داستان تحول پیدا می‌کنند که از آنها به شخصیت‌های پویا تعبیر می‌شود، مانند یوسف (ع)، زن عزیز، زندانی، حضرت یعقوب (ع). در شخصیت‌پردازی این داستان نیز جدیدترین و همه‌شيوه‌های شخصیت‌پردازی داستان از جمله شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم، تصویر شخصیت‌ها و توصیف آنها در قالب گفت‌وگو رعایت شده است.

زمان

زمان به عنوان محور اصلی رمان و عنصری اساسی در عملیات روایی است و در روایات، شاخص فعل و انفعالات رمان است و بر دلالت‌های روایت و عناصر مهم آن تأثیر می‌گذارد (المحادين، ۱۹۹۹: ۱۳). در زمان ممکن است اختلالات مختلفی در فرایند روایت داستان داشته باشیم. گاهی راوی حوادث داستان را رو به

1. prolepsis
2. analepsis
3. flash back
4. flash forward

فرهنگ دینی و اجتماعی اقوام مسلط بر مصر با فراغه و فرمانروایان مصری می‌داند (قطب ب، ۱۹۶۰).

عنصر گفت‌وگو

از دیگر ابزارهای روایت، گفت‌وگو و خودگویی است. گفت‌وگو از عناصر اساسی در ایجاد ارتباط بین اشخاص و پیش بردن وقایع و نیز بیان آنچه در درون شخصیت‌های داستان است. نویسنده با کمک این عنصر، کار شخصیت‌ها را به خودشان واگذار می‌کند و کمتر به توضیح و تفصیل آنها می‌پردازد و با کمک همین عنصر نویسنده سعی در برانگیختن احساسات و عواطف خواننده دارد (وستلند، ۱۳۷۱: ۱۶۴). از طریق گفت‌وگو نویسنده، حقیقت شخصیت‌ها، فکر آنها و درونشان را به خواننده نشان می‌دهد. در گفت‌وگوی خارجی (دیالوگ) دو شخصیت یا تعدادی از شخصیت‌ها با هم درگیرند و با هم گفت‌وگو می‌کنند و در گفت‌وگوی داخلی (مونولوگ)، شخصیت با خود حدیث نفس می‌کند و نویسنده از طریق خود همان شخصیت، وی را به خواننده معرفی می‌کند (فرشوخ، ۱۹۹۶: ۹۴).

عنصر گفت‌وگو، بارزترین عنصر روایت است که در این داستان مشاهده می‌شود و از همین طریق به ترسیم ویژگی‌های شخصیت‌ها پرداخته شده است. به عنوان نمونه از لابه‌لای سخنان یعقوب و شیوه گفت‌وگوی اوست که می‌توان شخصیت او را در جای جای داستان کاملاً ارزیابی کرد و از طریق سخنان برادران یوسف (ع) با یکدیگر است که می‌توان

از نظر عنصر مکانی نیز با توجه به سیاق متن، می‌توان نوع مکان را تشخیص داد. در این داستان چند محیط متفاوت را می‌توان معرفی کرد. اولاً با توجه به آیات اولیهٔ سورهٔ یوسف (ع) و اینکه یوسف و برادرانش به صحرا می‌روند و محیط آن به گونه‌ای است که یعقوب آنها را از گرگ‌ها برحذر می‌دارد، این محیط، محیطی صحرائی است. در مرحلهٔ دوم که کاروانیان و بعد از آن که برادران از آنجا به مصر می‌روند، خود صحرائی و بیابانی بودن محیط را تأیید می‌کند. کاخ عزیز و کاخ پادشاه نماد یک محیط سلطنتی و پادشاهی است و بعد از آن زندان نمادی از یک انتقال مکان است که در بافت مکانی داستان شکل گرفته است.

از نظر زمان روایی این داستان یکی از متنوع‌ترین زمان‌های روایی را دارد. اولاً بنای داستان بر یک رؤیا است که این رؤیا خود نوعی پیشواز زمانی یا جریان سیال ذهن است که حوادث آینده را در زمانی زودتر از زمان وقوع خود اعلام می‌دارد. تعبیر و تفسیری که یعقوب (ع) به این آیه دارد، خود نمودی از یک نوع پیشگویی و پیشواز زمانی است. علاوه بر آن در زندان و تعبیر خوابی که یوسف (ع) برای هم‌زندانی‌های خود دارد، نوعی دیگر از پیشواز زمانی است. در این داستان بازگشت زمانی، زمانی است که برادران نزد یوسف می‌روند و

یوسف(ع) را تازه و به صورتی نو جلوه دهد و به گونه‌ای آن را جلوه دهد که انگار نمایشی زنده و در حال اجراست و در قالب گفت‌وگو به ویژگی‌های جسمی، روحی و عاطفی شخصیت‌ها پی می‌بریم.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در فرایند داستان و داستان‌پردازی در سوره مبارکه یوسف گذشت، نتایج پژوهش به شرح ذیل است:

- در داستان حضرت یوسف (ع)، ساختار داستان، پیرنگ داستان و ارتباط بین حوادث، بر اساس یک طرح دقیق و منظم است و داستان با وجود آنکه کوتاه است، به علت غنای مطالب و داستان‌پردازی قوی در حد یک رمان بزرگ است و تجلی ساختاری و ریخت‌شناسی آن به گونه‌ای است که می‌توان همه عناصر داستان و روایت در عصر جدید را بر آن اطلاق کرد.

- پیرنگ داستان بسیار قوی و همه عناصر پیرنگ در آن مشخص و به صورتی دقیق در قالب یک مقدمه و میانه و پایان قابل تحلیل است.

- همه شیوه‌های داستان‌پردازی در آن رعایت شده است. شخصیت‌ها و شخصیت‌پردازی آن در طرحی دقیق و منظم و به شیوه‌های مستقیم، غیرمستقیم و وصفی به نمایش گذاشته شده‌اند.

- حوادث داستان دارای توالی منظمی هستند و به کارگیری عنصر گفت‌وگو در داستان،

خصوصیات روحی و کینه‌ها و صداقت‌های آنان را به وضوح مشاهده کرد. همچنین اگر به نحوه گفتار زن عزیز با یوسف (ع) و سایر زنان توجه نکنیم، نمی‌توانیم ارزیابی درستی از ویژگی‌های فکری و عاطفی‌اش داشته باشیم. با ملاحظه این سخنان و جواب‌های رد و بدل شده، می‌توان شرایط روحی و فکری هر یک از شخصیت‌های فرعی و اصلی داستان را به روشنی درک کرد. به طور کلی گفت‌وگوهای موجود در داستان به دو نوع بیرونی (دیالوگ) و درونی (مونولوگ) تقسیم می‌شود:

الف) دیالوگ: گفت‌وگوهای یعقوب و یوسف علیهماالسلام (آیات ۴-۵)، یوسف و زن عزیز مصر- عزیز (آیات ۲۷-۵۳)، گفت‌وگوی یعقوب با پسران (آیات ۱۱-۸۸) به صورت متناوب، گفت‌وگوی زن عزیز مصر با زنان مصری، یوسف(ع) و برادران، یوسف و زندانیان.

ب) مونولوگ: این شیوه خودگویی کمتر در داستان اتفاق افتاده، ولی شاید بتوان سخنان خداوند متعال با یوسف(ع) را نوعی نجوای داخلی یا گفت‌وگوی درونی برای یوسف(ع) دانست که از طریق وح جاری می‌گردد.

در روند داستان آنچه گفت‌وگو را بسیار مهم جلوه می‌دهد، یکی جنبه زنده بودن و نمایشی آن است و دیگری نقش گفت‌وگو در شخصیت‌پردازی و ترسیم شخصیت‌هاست. در این داستان خداوند متعال از عنصر گفت‌وگو استفاده کرده تا در هر زمان داستان حضرت

آن را به صورت یک نمایشنامه زنده درآورده است. اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ دوم. تهران: آگاه.

انوشه، حسن (۱۳۷۸). *دانشنامه ادب فارسی*. تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بارت، رولان (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*. ترجمه محمد راغب. چاپ اول. تهران: فرهنگ صبا.

بستانی، محمد (۱۳۷۱). *اسلام و هنر*. ترجمه حسین صارمی. چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر توس.

داد، سیما (۱۳۹۰). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ پنجم. تهران: مروارید.

رضایی، خداداد (۱۳۹۱). «اهداف و سبک داستان‌پردازی در قرآن (بررسی ساختار داستانی حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم)». *روزنامه جوان*، شماره ۱۱، ص ۵.

ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷). *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*. ترجمه ابوالفضل حری. چاپ اول. تهران: نیلوفر.

زواری، محمدمین و ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). «روایت‌شناسی قصه یوسف و زلیخا». *مجله کوشنامه*، سال دهم، شماره ۱۹، صص ۳۷-۶۹.

- بازگشت زمانی و پیشواز زمانی به‌ویژه در بخش خواب و رؤیا به طور کامل در این داستان مشاهده می‌شود.

- آنچه از ورای همه این عناصر و بحث‌ها مشاهده می‌شود، جنبه دینی داستان و تلفیق بعد هنری داستان با جنبه دینی آن است که در این داستان یکی از بهترین انواع ادبی در قالب یک عنصر هنری برای تأثیرگذاری بیشتر در زمینه بیان ارزش‌های دینی به‌کار گرفته شده است.

منابع

قرآن کریم.

آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰). *روایت در فرهنگ عامیانه*، رسانه و زندگی روزمره. ترجمه محمدرضا لیراوی. تهران: انتشارات سروش.

آیت‌اللهی، سیدحسین‌الله و همکاران (۱۳۸۶). «تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف در قرآن کریم». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۸، صص ۲۰-۱.

ابراهیم، عبدالله (۱۹۹۰). *المتخیل السردی (مقاربات نقدیه فی التناص و الرؤیه و الدلاله)*. چاپ اول. بیروت: المركز الثقافی العربی.

احمدی، بابک (۱۳۷۲). *ساختار و تأویل متن*. جلد اول. چاپ دوم. تهران: مرکز.

- زیتونی، لطیف (۲۰۰۲). معجم مصطلحات نقد الروایه. ط. ۱. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- سبزیان، سعید و کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۸). فرهنگ نظریه و نقد ادبی. چاپ اول. تهران: مروارید.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دهم. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عبدالعال، محمد قطب (۱۹۸۸). نظرات فی قصص القرآن. مکه: رابطه العالم الإسلامی.
- عبدالهیان، حمید (۱۳۷۷). «شخصیت‌پردازی در داستان». مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۴۹، صص ۴۱-۲۳.
- علیپور، صغری (۱۳۹۱). «سوره یوسف در پرتو عناصر داستان‌نویسی معاصر». مجله لسان مبین، شماره ۹، صص ۱۳۸-۱۲۰.
- العید، یمنی (۱۹۹۸). فن الروایه العربیه بین خصوصیه الحکایه و تمیز الخطاب. چاپ اول، بیروت: دارالآداب.
- _____ (۲۰۱۰). تقنیات السرد الروائی فی ضوء المنهج البنیوی. چاپ سوم، بیروت: دار الفارابی.
- فرشوخ، أحمد (۱۹۹۶). جمالیات النص الروائی. چاپ اول. الرباط: دارالأمان.
- فضل حسن، عباس (۱۹۸۷). القصص القرآنی ایحاء و نفحاته. چاپ اول. اردن: مکتبه دارالفرقان.
- قطب، سید (بی‌تا). فی ضلال القرآن. چاپ پانزدهم. بیروت: دارالشروق.
- _____ (۲۰۰۱). التصوير الفنی فی القرآن. چاپ پانزدهم. القاهره: دارالشروق.
- کاظمی، شهاب (۱۳۸۴). «جلوه‌های هنری در سوره یوسف (ع)». پیام جاویدان، شماره ۸، صص ۱۶۴-۱۴۵.
- المحادین، عبدالحمید (۱۹۹۹). التقنیات السردیه فی روایات عبدالرحمن منیف. چاپ اول. بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات و النشر.
- مستور، مصطفی (۱۳۸۶). مبانی داستان کوتاه. تهران: نشر مرکز.
- ملیبویی، محمدتقی (۱۳۷۶). تحلیلی نواز قصص قرآن. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میر صادقی، جمال (۱۳۶۶). ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه). چاپ اول. تهران: شفا.
- وستلند، پیتز (۱۳۷۱). شیوه‌های داستان‌نویسی. ترجمه محمدحسین عباسپور تمیجانی. چاپ اول. تهران: نشر مینا.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۷۹). هنر داستان‌نویسی. چاپ ششم. تهران: انتشارات نگاه.

The Narration Analysis of the Story of Joseph Relying on the Structuralism Narration

Ali Edalatinasab* / Seyed Ali Seraj**

Receipt:

2015/Agust/11

Acceptance:

2016/May/30

Abstract

Stories are among the most basic and important contents of Qur'an and a major proportion of the content of Qur'an is in the form of stories in order to enhance its efficacy as well as its aesthetic manifestation for the audience. Above all, its main role which is guiding mankind is shining together with its other contents. Therefore, stories in Qur'an are not artistic works independent of other main contents, but only tools among available tools to implement its guidance and educational purposes.

Qur'an uses stories when it can prove a truth or change a falsity using them. But at no time does this prevent artistic story features appearing in it. Instead, in Qur'an, both religious and artistic style in its expression is taken into consideration. Joseph's story is one of the long stories in Qur'an which to some extent is regarded as a historical novel and includes all the elements of a novel which using an artistic expression has dealt with an important spiritual issue. In this story, incidents have been designed in such a way that a comprehensive structural analysis as well as a full-scale morphology can be presented. This study attempts to investigate Qur'an's aesthetic manifestation and miracle in the expression of Qur'an's contents applying the elements of a novel to and structurally analyzing the Joseph's story and to delineate important features of stories in Qur'an relying on this Sura.

Key words: Qur'an, Narration, Joseph's Story, Structural Analysis of Story and its Aesthetic Manifestation.

* ph.D Student of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran of Ahvaz University (Corresponding Author). Email: ali.edalati85@yahoo.com

** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payam-e-Noor University.